

معرفی نسخه خطی «کلام الملوک، ملوک الکلام» میرزا یوسف لاهیجی

علی محمد پشت‌دار^۱

مهناز اسعدی^۲

درآمد

نسخه خطی کلام الملوک ملوک الکلام اثر یوسف بن محمد لاهیجی از نویسندگان قرن ۱۳ هجری است. این کتاب مجموعه بزرگی بود که میرزا یوسف لاهیجی به صورت جنگ یا کشکول از میان آثار فراوان دیگر فراهم آورده و عنوان کلام الملوک ملوک الکلام بر آن نهاده است. لاهیجی در این اثر، کتاب‌های گوناگونی را از نظر گذرانده که بخش یا بخش‌هایی از هر کدام را در این مجموعه گنجانده و معمولاً ذکر مأخذ نیز نموده است. از آنجا که نثر این کتاب ساده و مرسل است، مؤلف چندان از نکات بلاغی متداول و صنایع بدیعی بهره نبرده است، ولی در برخی موارد، اندک صنایع ادبی در اثر دیده می‌شود؛ البته در معدودی از حکایات و در مقیاسی که نثر را از سبک مرسل دور نسازد. در این مقاله افکار و عقاید نویسنده و ویژگی‌های سبکی و دستوری متن و محتوای آن بررسی شده است.

۱- مقدمه

آثار مکتوب به جای مانده از قرون گذشته، گنجینه‌هایی از علوم، تاریخ، اسناد، اسرار و تجربیات علما

am.poshtdar@pnu.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

و فضلا و دانشمندانی است که هم منشاء آگاهی و روشنگری در عصر و زمان خود گشته‌اند و هم نتایج زحمات فراوان خود را به امید باقیات صالحات به یادگار گذاشته‌اند. کشف، تصحیح و روزآمد کردن متون ارزشمند کهن، وظیفه خطیر محققان و دانش پژوهان است تا زمینه استفاده اهل زمان و بهره‌مندی آنان از تلاش گذشتگان را فراهم آورند.

دکتر نجیب مایل هروی درباره اهمیت و ضرورت تصحیح نسخ خطی می‌نویسد: «بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن گاه مقدور می‌گردد که از پیشینه تاریخ و تمدنش آگاه باشد و آنچه از اسلاف بر جای مانده است با بینش علمی و انتقادی و به دور از هر گونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد؛ نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را در یابد و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید و طرق گریز را از نقاط ضعف به سوی نقاط قوت بسنجد و از نقاط قوت و توانایی‌ها پلی بسازد تا از فراز آن به سوی آینده استوارتر و سخته‌تر روان گردد»^۱. «هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیا و مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصلی نوشته است به نهایت درجه نزدیک است»^۲.

احیا هر اثر از آثار علمی و ادبی، در حکم یافتن حلقه مفقوده‌ای است که شیرازه ادبیات و سلسله حیات معنوی و فرهنگی ما را به هم پیوند می‌دهد. هم تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به دست آوردن مسیر تحولات ادبی و مدنی و فحوص و بحث در لغت و دستور و معانی و بیان زبان را هموار می‌سازد و هم طریق ابتکار و میزان و مقیاس برای تشخیص و تمیز دادن ابتکار از تکرار را به دست می‌دهد»^۳.

۱-۲-۲. مشخصات ظاهری نسخه خطی

تک نسخه‌ای که در کتابخانه مجلس نگهداری می‌گردد (با عنوان مجموعه ۶۳۵)، به زبان فارسی، قطع رحلی، طول ۳۰ سانتی‌متر و نیم، عرض ۱۹، خط نستعلیق خوش و سر فصل‌ها و عناوین با مرکب قرمز است. تعداد اوراق آن ۴۹۱ برگ و هر برگ دارای ۳۰ سطر است، تاریخ و رقم ندارد و در اواخر قرن ۱۳ هـ.ق تحریر شده.

متن نسخه دارای رکابه است؛ یعنی یک واژه از ابتدای صفحه بعد در حاشیه انتهایی صفحه قبل کتابت شده. این کار در حقیقت نوعی شماره گذاری محسوب شده است.

این نسخه از نظر استاد حائری، خود بخشی از کلام الملوک لاهیجی است و شامل بخش‌های

۱. مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۹.

۲. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۲.

۳. همایی، جلال‌الدین، مصباح الهدایه، تهران، نشر هما، ۱۳۸۱، ص ۷ و ۸.

گوناگونی است که فقط برخی بخش‌های مربوط که شامل روایات، احادیث و حکایات پند آموز و طنز آمیز آن که حدود ۱۶۰ صفحه است. ظاهراً از این اثر، نسخه خطی دیگری در فهرس خزائن خطی نیست. در ضمن لازم به ذکر است که یکی از بخش‌های این اثر، گلچینی از کتاب *گلستان هنر* اثر قاضی میر احمد منشی قمی است که به صورت جداگانه و با همان عنوان «کلام الملوک» منتشر گردیده، در صورتی که این اثر تنها شامل بخش خوشنویسی بوده و خود بخشی از *کلام الملوک* را شامل می‌شود.

۲- عناوین بخش‌های دیگر این نسخه

۱- رساله قره‌العین (در امثال و حکم فارسی و عربی) که به شیوه ثعالبی نوشته شده است؛ ۲- رساله در طبیعیات (شامل ۱۱۸ فصل و ده نکته و یک تنبه)؛ ۳- رساله‌ای در نجوم؛ ۴- رساله‌ای در هندسه؛ ۵- چند معمای حساب؛ ۶- *اخلاق الاشراف* از عبید زاکانی در هفت باب. نام مؤلف از ابتدای رساله و داخل متن حک شده است. این رساله چند بار به ضمیمه کلیات عبید و یک بار هم در سال ۷۴ به صورت مستقل به تصحیح آقای علی اصغر حلبی منتشر شده است؛ ۷- *گزیده دبستان مذاهب* (در عقاید اهل اسلام و اختلافاتی که در آن به هم رسانده‌اند؛ ۸- ترجمه حدیث *اختلاج*؛ ۹- دلایل رجحان دنیا بر آخرت؛ ۱۰- جنگی مشتمل بر شعر و معما، حکمت، تفسیر و حدیث؛ ۱۱- رساله‌ای در بیان و خواص اسماء الحسنی؛ ۱۲- رساله‌ای در بیان اسم اعظم و اختلافاتی که در آن رفته است؛ ۱۳- در بیان شرح پاره‌ای فقرات دعا؛ ۱۴- ترجمه رساله‌ای در علم قیافه‌شناسی؛ ۱۵- در تقسیم مخلوقات؛ ۱۶- در بیان عقاید ترسایان؛ ۱۷- ترجمه فروق اللغات و ۱۸- ترجمه خواص اسماء الله.

۳- محتوای نسخه

نسخه حاضر، ترکیبی از حکایات و روایات کوتاه و بلند است. درباره این مجموعه (مجموعه ۶۳۵) آقای شکراللهی از قول استاد حائری این گونه می‌گوید: «این کتاب، مجموعه بسیار بزرگی بود که میرزا یوسف لاهیجی به صورت جنگ یا کشکول از میان آثار فراوان دیگر فراهم آورده و عنوان *کلام الملوک* *الکلام* بر آن نهاده است. لاهیجی در این اثر، کتاب‌های گوناگونی را از نظر گذرانده که بخش یا بخش‌هایی از هر کدام را در این مجموعه گنجانده است».

مضمون و محتوای بخش‌های برگزیده این اثر، شامل حکایات طنزآمیز و پند آموز و احادیث و روایات و ادعیه در موضوعات مختلف است که مؤلف آنها را از منابع گوناگون جمع‌آوری کرده و غالباً نام منبع و مأخذ خود را نیز ذکر نموده است؛ همچنین برخی حکایات کتاب لطیف و شنیدنی است و در برخی نیز الفاظ رکیک و قبیح به طرز گستاخانه‌ای به کار رفته است. می‌توان گفت موضوعات در عام‌ترین شکل به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. مصاحبه حضوری با احسان شکراللهی، ۱۳۸۹.

- ۱- برخی موضوعات که مایه آنها لطیفه و طنز است؛
- ۲- برخی موضوعات که مایه آنها پند و اندرز و آموزش‌های اخلاقی است؛
- ۳- برخی موضوعات که مایه آنها مسائل خرافی و غیر عقلانی است و
- ۴- برخی موضوعات که برگرفته از روایات و احادیث نبوی و ائمه شیعه - علیهم السّلام - و اخبار و احوال پیامبران الهی است.

طول حکایات کتاب یکسان نیست؛ برخی از حکایات‌ها بسیار کوتاه و مختصر است و برخی طولانی و مفصل. کوتاه‌ترین حکایت کتاب، دو حکایت است که یکی ۱۰ واژه دارد (حکایت ۳۲۶، ص ۱۳۱) و دیگری ۱۶ واژه. (حکایت ۲۶۹، ص ۶۸) و طولانی‌ترین حکایت، حکایت ۶۱۰ صفحه ۳۵۶ است که حدود چهار صفحه است، اما در مجموع می‌توان گفت که بیشتر حکایات کوتاه است و جمله‌ها در کمال ایجاز و کوتاه‌ترین قالب ممکن ارائه شده. از میان سخنانی که از عرفا و حکما نقل شده، کوتاه‌ترین نقل قول مربوط است به گفتاری از بقراط که در صفحه ۲۹۳ آمده و ۹ واژه دارد یا نقل قولی عربی از افلاطون که آن هم ۹ واژه دارد و در صفحه ۱۷۰ آمده است. بلندترین آنها نقل قولی از حکماست که ۶ سطر است و در صفحه ۲۳۶ آمده. در مورد احادیث و روایات کتاب هم بلندترین روایت مربوط است به روایتی که در صفحه ۳۵۱ آمده و صدوق آن را از کتاب *علل الشرایع* روایت می‌کند که حدود چهار صفحه است. کوتاه‌ترین حدیث و روایت مربوط به حدیثی از پیغمبر (ص) که ۸ واژه دارد و در صفحه ۲۴۶ آمده است.

در میان حکایات و روایات کتاب، بخش‌هایی با عنوان فایده یا موعظه وجود دارد که اغلب کوتاه هستند و مؤلف آنها را میان حکایات گنجانده است.

به لحاظ ساختار، «عنصر گفتگو» در طول حکایات کتاب، دارای مهم‌ترین نقش است و اساساً حکایات کتاب از طریق گفتگو میان شخصیت‌ها شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. در طول گفتگو مفاهیم مورد نظر عرضه می‌شود و بیشتر حکایات کتاب جزء روایت داستان است و حوادث و حکایات از طریق گفتگوی مکرر میان اشخاص داستان، پیش می‌رود. از نظر «شخصیت پردازی»، قهرمان حکایات کتاب متفاوت است و گاه یکی از بزرگان دین یا یکی از بزرگان عرصه علم و گاه با یکی از پادشاهان گذشته یا یکی از مشایخ صوفیه و گاه شخصی ناشناس و ... است، ولی به طور کلی بیشتر اشخاص حکایات یا افرادی معلوم‌الحال هستند یا شخصیتی قراردادی مانند حکیم، طبیب، دیوانه، زاهد، عارف و ... دارند. می‌توان گفت که برخی اشخاص حکایات، اشخاص معروفی هستند؛ مانند: حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) (از بزرگان دین)، معن زائده و حاتم طایی (از بخشندگان)، بهلول و جوحی (از مجانین عقلا)، اصمعی و ابن بابویه (از دانشمندان)، اسکندر و انوشیروان (از پادشاهان)؛ به طور کلی در انتخاب اشخاص در این کتاب تنوع زیادی دیده می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که اطلاق شخصیت بر اشخاص یا تیپ‌های اجتماعی حکایات متون گذشته از جمله این اثر، با تسامح صورت می‌گیرد و مطمئناً ذکر نام اشخاص و برخی اطلاعات تاریخی درباره آنها با تعریفی که امروزه از شخصیت در داستان می‌شناسیم، مطابقت ندارد. پس بهتر است به آنها کاراکتر یا

تیپ‌های اجتماعی اطلاق شود. تیپ‌های اجتماعی کتاب را از لحاظ طبقات اجتماعی، می‌توان به پنج دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- صاحبان قدرت (شاهان، حاکمان، خلفا و...);
 - ۲- وابستگان به مرکز قدرت (شاعران، وزیران، سپاهیان، فرماندهان، محتسبان و...);
 - ۳- ممتازان (عالمان، قاضیان، معلمان، طبیبان، عارفان، توانگران، فقیهان خواجگان، واعظان و...);
 - ۴- مقدسان (ائمۀ اطهار، پیامبران(ص)، جبرئیل و...)
 - ۵- مردم، که در شکل‌ها و مشاغل و با صفات متنوعی نقش ایفا می‌کنند (مردان، زنان، کودکان زیرک، ظریف، اعراب، غلامان، گدایان، بخیلان و...)
- مؤلف در خلال حکایات، به برخی مشاغل اشاره می‌کند که به عنوان نمونه می‌توان به تعدادی از آنها اشاره کرد:

طبّاخ - نان پز - غلام - نخاس - وکیل - کنیز - قاضی - معلّم - شاعر - طبیب - منجّم - سپاهی - قنّاد - حلّاج - آهنگر - جالّاد - والی - وزیر - ندیم - خرما فروش - حمامی - سر تراش - دلاک - درودگر - تمغاجی - بنّا - هزال - مرده شور - محتسب - بریان پز - مؤذن - قاری - بقال - شمع - پرستار - باغبان - دلاله - برده فروش - حجام - خادم...

مؤلف حکایات و مطالب کتاب را بر حسب موضوع یا شیوه دیگری تقسیم‌بندی نکرده است و هر چه در کتاب‌های دیگر دیده و خوانده یا به ذهنش رسیده، بدون هیچ نظم و ترتیبی نوشته است. ناهم‌سازی و بی‌نظمی توالی حکایات، لطف و شیرینی کلام را می‌کاهد و کتاب را به جای آنکه اثر هنری باشد، تبدیل به جنگ و کشکول می‌کند که فاقد هر گونه نظم و ترتیب است.

۵- ویژگی‌های نثر «کلام الملوک ملوک الکلام»

بخش‌های مورد تصحیح این نسخه، از جهت نثر، نمونه‌ای از نثر ساده و مرسل است. این اثر جزء متون روایی است که مؤلف آن را از قول ناقلان اخبار و روایان نقل می‌کند و با مراجعه به کتب معتبر، آن را مستند ساخته است. در اینجا لازم است به برخی از ویژگی‌های این نثر اشاره شود.

- الف - استشهاد به آیات و احادیث و روایات
- این موارد در سراسر کتاب، به حدّ وفور دیده می‌شود.
- ب - استشهاد به اقوال مشایخ و اشعار عربی و فارسی.
- ج - ایجاز در انعکاس حکایات و ملفوظات تا آنجا که در برخی موارد به یک سطر اختصار شده است.
- د - توجه به زبان عامیان:

«چون سرِ جوالِ وَا کرد...». (ص ۷۶)

«ای پسر عمّ این حکایت را کی به او گفته باشد». (ص ۸۷)

ه - استفاده فراوان از شیوه پرسش و پاسخ یا مناظره و گفتگو در انعکاس حکایات و روایات.

و - نکته های بلاغی: از آنجا که نثر این کتاب ساده و مرسل است، مؤلف چندان از نکات بلاغی متداول و صنایع بدیعی بهره نبرده، ولی در برخی موارد اندک صنایع ادبی در اثر دیده می‌شود. صنایعی که بیشتر در این نسخه دیده می‌شود، عبارتند از:

ز- به کار بردن ارسال المثل:

«این معنی در عرب مثل شد که چون کسی را به ابلهی نسبت دهند، گویند: «أَبْلَهٌ مِّنْ بَاقِلٍ.» (ص ۶۳)
«اعراب در مقام مثل گویند که: «فَلَانٌ أَحْمَقُ مِّنْ رَّاعِي حَتَّانِ ثَمَانِينَ.» (ص ۱۲۴)
«کنایه ابلاغ از تصریح» (ص ۷۱)

ح - سجع:

در معدودی از حکایات در مقیاسی که نثر را از سبک مرسل دور نسازد، در این اثر دیده می‌شود؛ مثال:
«من از دست او به تنگ بودم و با بخت خود در جنگ.» (ص ۶۷)
«در پویه، زمان را خجل سازد و باد صبا را چون خر در وحل اندازد.» (ص ۶۳)
«پیک اجل عاجل آمد و روح مرد شامی را حامل.» (ص ۳۶۰)
«مردی بود به صفات حسنه آراسته و از صفات سیئه پیراسته.» (ص ۱۹۰)
ط - جناس:

- جناس اشتقاق و شبه اشتقاق: «و از صهبای عیش جامی نکشید تا خزینۀ زحمت مقرون را با دقینۀ قارون مقارن آورد.» (ص ۳۶۰)

- جناس تام: «یکی از اهالی شام، از بام تا شام آرام نگزید.» (ص ۳۹۳)
- جناس لفظی: احوال و احوال، تجمل بدل به تجمل گشت. (ص ۳۹۴)

۶- ویژگی دستوری نسخه

۱- حذف فعل معین به قرینۀ لفظی یا معنوی:
«ولی وقتی او بر [زمین] کربلا گذر کرده است و گرد کربلا بر او نشست.» (ص ۹۶)
«چه شناسم کسی را که همیشه مرا برهنه و گرسنه دارد و عقل مرا غارت کرده و اطفال شهر را بر من مسلط ساخته و مرا در بالای ابد انداخته.» (ص ۳۳)
«شیرازی و شیروانی هر دو منعم [بودند] و قزوینی مفلس [بود].» (ص ۵۱)
«پادشاهی از غلامی ناپز همین حرکت دید که به خمیر، عرق جبین خود پاک ساخته بود و آن را پخته.» (ص ۱۷)

۲- حذف شناسه فعل به قرینه یا بدون قرینه:

«ای استاد من سراسر زرّ بوده ام و خود را نشناخته» (ص ۶۴)

- « به نزد قاضی ایاس آمد که جای امانت مهیا ساخته و خانه از اغیار پرداخته‌ام. » (ص ۲۱۸)
- « زن نزد خضر قبول کرد و چون برون آمد با ملک گفت: مرا به زنی شوهر داده. » (ص ۱۱۰)
- ۳- تقدیم فعل بر سایر ارکان جمله:
- « از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پرسیدند از سلاطین؟ » (ص ۲۲۸)
- « نیست مؤمن را خلاصی از شیطان. » (ص ۱۶۲)
- « دیدند بر پر او به زبان عبرانی نوشته بود که ما لشکر بزرگ خدا ایم. » (ص ۱۶۰)
- ۴- در اکثر موارد استعمال وجه وصفی افعال:
- « اشعب را دیدند که قدری سوخته گرفته، از عقب سواری می‌دوید. » (ص ۲)
- « و هم امشب مرا عقد کرده، به او تسلیم خواهند نمود. » (ص ۱۰)
- « خلیفه را این معذرت پسند افتاده قرضش ادا فرمود. » (ص ۶۲)
- ۵- آوردن ضمیر «او» برای غیر ذوی الارواح:
- « پسر بزرگ گفت: من می‌لیسم او را (استخوان را) و... » (ص ۵۵)
- « پس برداشت و او را و در زیر خاک پنهان ساخت. » (ص ۳۵۵)
- « که ناگاه رطبی پدید شد؛ ایشان او را (رطب) هم خوردند. » (ص ۹۱)
- ۶- در برخی موارد برای جاندار، ضمیر «آن» آورده است:
- « روزی عرب آن را (او را) دید [که] راویه ای پر آب بر دوش کشیده ... » (ص ۱۸)
- « آن گاه جاریه را طلب نموده آن (او) هم بر پاکی احمد اقرار داد. » (ص ۲۵۵)
- « مردی از غایت افلاس خبط دماغ به هم رسانیده و دعوی نبوت کرد. آن را گرفتند و پیش پادشاه بردند. » (ص ۲۹)
- ۷- حذف فاعل جمله در اکثر موارد:
- « [پادشاه] پرسید: اگر عقل نداد چه خوب است؟ [وزیر] گفت: ادب. [پادشاه] گفت: اگر ادب روزی ننماید چه خوب است؟ [وزیر] گفت: مال. » (ص ۵۷)
- « [پادشاه] گفت: معجزه تو چیست؟ [مدعی نبوت] گفت: آنکه بر ضمایر اطلاع دارم. » (ص ۲۹)
- « [علیان] گفت: ای هارون چه کار می‌کنی؟ [هارون] گفت: امروز دیوانه می‌کشم. » (ص ۳۲)
- ۸- به کار بردن کلمه «هرگاه» به معنی «اگر» در اکثر موارد:
- « پس هرگاه مرده باشند پدر یا مادر او یا یکی از اهل خانه او، آن طفل را به ایشان می‌سپارند... » (ص ۳۳۷)
- « اگر از مال خود است هر وقت که اشتها باشد؛ هرگاه [از] مال غیر است... » (ص ۶۷)
- « گفت: هرگاه این بار شیشه را به منزل رسانی تو را سه نصیحت بگویم... » (ص ۵۹)
- « هرگاه که تو این دعوی پیش گیری من نیز این عصا را ازدها گردانم. » (ص ۳۰)
- ۹- استعمال «از آن» یا حذف «آن» در برخی موارد:

- «فرمودند یک قسمت از [آن] من و یک قسمت از [آن] تو...» (ص ۱۶۹)
- «بهشت صد درجه است؛ نود و نه درجه از [آن] عقلاست و یک درجه از [آن] سایر مردم.» (ص ۲۱۶)
- «و فلان حدود از [آن] فلان مرد است.» (ص ۳۱۹)
- «بنا بر قسمت خوابیدن شب از [آن] تو [و] روز از [آن] ما تا حق خدمت...» (ص ۳۲۳)
- ۱۰- استعمال صفت برتر به جای و معنی برترین:
- «که سؤال نکنم مگر از سخی تر ناس.» (ص ۳۲۲)
- «کیست دوست تر مردم در نزد شما؟» (ص ۳۳۲)
- «سخت تر وقتی بر میت آن وقت است که...» (ص ۳۰۸)
- ۱۱- استعمال «مر» نشانه مفعول که در متون کهن مرسوم است، به خصوص در ترجمه آیات قرآنی:
- «به درستی که این برادر من مر او را نود و نه میش است.» (ص ۲۰)
- «گوش بزرگ مر آدمی را دلیل درازی عمر است.» (ص ۵۰)
- «اول اینکه مر او را نیست قدری و اعتباری میان مردم...» (ص ۷۸)
- ۱۲ - استعمال تعدادی از کلمات و جملات عربی که در فارسی به صورت شبه جمله به کار می‌روند؛ مانند: *إِنْ شَاءَ اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ.*
- ۱۳- در برخی حکایات استعمال «یا»ی شرطی و «یا»ی بیان خواب:
- «اگر احمق نمی‌بودمی، ولد الزنا می‌بودمی.» (ص ۲۴)
- «بعد از آنکه او را در خواب دیدندی که هر کجا رفتی بالش نهادهی [و] خفتی و می‌گفتی» (ص ۷۷)
- «[غوری] گفت: اگر من بر او سوار بودمی و مرا نیز بدزدندیدی چه می‌کردمی.» (ص ۲۸)
- «اگر من دیوانه بودمی، باقی را به فانی بدل کردمی.» (ص ۳۱)
- ۱۴- استفاده از «یا»ی نکره به جای کسره اضافه در برخی از ترکیبات:
- «شاعری یاهوگویی سرد نفسی پیش طیبی رفت که چیزی بر روی دل من گیرد» (ص ۴۱)
- «و آیا بنده مهمومی مغمومی هست که بخواند مرا تا اینکه او را از زندان غم نجات دهم.» (ص ۳۴۶)
- «زن سیاه و لود بهتر است از زنی خوب روی نازا.» (ص ۲۹۳)
- ۱۵- استعمال حرف اضافه «با» به جای حرف اضافه «به»:
- «و با غلامان میزبان امر نکنند که چنین یا چنان بیارید و بخرید.» (ص ۲۵۰)
- «ابولهب با اصحاب خود گفت...» (ص ۱۲۸)
- «و او را با کسی نشان دادند.» (ص ۱۷۷)
- ۱۶- به کار بردن جمع‌های مکسر:
- عجایز (۲۰۱)، اوراد (۱۹۰)، مفارش (۱۹۴)، اشغال (۲۰۲)، کبائر (۳۵۱)، فواحش (۳۵۱)، اسانید (۱۱۲)، اعظم (۲۲۵)، اکاسره (۱۶)، تواریخ (۲۰۵)
- ۱۷- جمع بستن کلمات عرب با نشانه‌های جمع فارسی:

- عاقلان (۱۹۱)، محصلان (۱۹۴)، عیالان (۲۰۴)، مرکبان (۳۵)، خاصان (۴۵)
- ۱۸- در معدود مواردی تطابق صفت با موصوف، مانند: نفایس جواهر (۳۵۷)، خواجگان بخیلان (۱۷)
- ۱۹- آوردن صفت شمارشی «سوم» به صورت «سیم و سیوم» و در برخی موارد «دوم» به صورت «دویم»:
- «سیم خود را در میان سخن دو تن که او را مدخلیتی نیست بیندازد.» (ص ۲۳۶)
- «دویم اینکه چون شبها می‌خوابد، پاره [ای] قطرات از او می‌چکد.» (ص ۲۷۲)
- ۲۰- استعمال کلمه «چنانچه» در معنای «چنانکه»:
- «عرب از ترس حضرت امیر برخاست و از روی تائی نمازی ادا کرد و تعدیل و ترتیل چنانچه باید و شاید به جا آورد.» (ص ۳۷)
- «احمق را خدا از همه خلق دشمن تر دارد چنانچه عاقل را از همه دوست‌تر.» (ص ۲۱۸)
- «اما صفت احمق چنانچه حکما بیان کرده‌اند، آن است که...» (ص ۲۱۸)
- ۲۱- «واو» به ظاهر عطف مورد استفاده در این متن در موارد بسیار «واو» استیناف بوده و نقش نقطه آغاز جمله جدید را ایفا می‌کند نه رابطه را؛ مانند:
- «طاعت بعد از طاعت دلیل بر قبول طاعت است و معصیت بعد از معصیت دلیل بر خذلان عبد است و معصیت بعد از طاعت دلیل بر رد طاعت است و طاعت بعد از معصیت دلیل بر غفران معصیت است.» (ص ۱۱۲)
- ۲۲- صفت مبهم «چند» در همه موارد پس از موصوف آمده است که در این صورت به آخر موصوف «یا» می‌افزایند:
- «برای تشنه‌ای چند که هرگز سیراب نمی‌شوند.» (ص ۱۸)
- «چون به در وثاق رسیدم خرواری چند بار دیدم» (ص ۱۹۵)
- «کسی سخن چند ناشایست از زبان احنف به معاویه نقل نمود.» (ص ۲۲۸)
- «و از لام تیرهایی چند بود که بر لای آن نوشته بودند: امر کرد پروردگار ما...» (ص ۲۶۳)
- ۲۳- آوردن کلمات مترادف؛ مانند: خجل و منفعل (۱۳)، متحمل و بارکش (۳۴)، غنج و دلال (۲۱۱)، فقر و فاقه (۵)، مطیع و منقاد (۳۹۶)، دبیر و کافی (۱۹۷)، نحافت و لاغری (۲۴۴)
- ۲۴- استعمال کلمه «عجب» به جای و در معنی «عجیب» در سراسر کتاب دیده می‌شود:
- «اسکندر را خنده او در آن وقت عجب نمود.» (ص ۳۴)
- «تو خود فرمودی که هرگاه چیز عجیبی مشاهده می‌نماید از من بپرسید.» (ص ۳۴۴)
- ۲۵- گاهی به آخر اسم یا صفت جزء «ا» را می‌افزاید و به این طریق کلمه دیگری می‌سازد که گاهی صفت و گاهی قید است:
- «[گرچه را] دید که مغضوباً و مفلوکاً بر روی آب روان است.» (ص ۶۱)

۷- ویژگی رسم الخطی و کتابتی نسخه

به مواردی از خصایص رسم الخطی نسخه که با شیوهٔ امروزمین اندکی متفاوت است، اشاره می‌کنیم:

- ۱- «گ» به شیوهٔ قدیم در تمام موارد با یک سرکش نوشته شده بود:
دیک ← دیگ کمان ← گمان کوش ← گوش
- ۲- در برخی موارد «آ» بدون مد کتابت شده بود:
قران ← قرآن اواز ← آواز افتاب ← آفتاب
- ۳- «های» غیر ملفوظ» در اتصال به علامت جمع «ها» در کتابت حذف شده بود:
دروازه‌ها ← دروازه‌ها پارها ← پاره‌ها جامها ← جامه
- ۴- حرف اضافهٔ «به» در تمام موارد به اسم بعد از خود متصل بود:
بترتیب ← ترتیب ببازار ← به بازار بغلط ← به غلط
- ۵- در برخی موارد «های» بیان کسره (های غیر ملفوظ) در اتصال به «ان» جمع حذف نشده بود:
بصره یان ← بصریان شحنة گان ← شحنگان
- ۶- «بای» پیشوند فعل در تمام موارد جدا از فعل نوشته شده بود:
به بیند ← ببیند نه بینی ← نبیند به پسندد ← بپسندد
- ۷- حذف «الف» ضمیر «او» و ضمایر اشارهٔ «این و آن» هنگام اتصال به کلمات قبل و بعد.
درو ← در او درینصورت ← در این صورت
- ۸- در اکثر موارد همزهٔ «است» حذف شده بود:
مروییست ← مروی است عبارتست ← عبارت است حاکمیست ← حاکمی است
- ۹- در بیشتر موارد صفت‌های اشاره «این و آن» به کلمهٔ پس از خود چسبیده بود:
آنسلطان ← آن سلطان آنزمان ← آن زمان آنشخص ← آن شخص
- ۱۰- حرف «ة» مدور در پایان بسیاری از کلمات، مانند کتابت معمول در عربی است:
صفة ← صفت جهة ← جهت مواساة ← مواسات غارة ← غارت
- ۱۱- «رای» نشانهٔ مفعول در برخی موارد به صورت متصل به مفعول نوشته شده بود:
بومیرا ← بومی را حکیمیرا ← حکیمی را سلطانرا ← سلطان را
- ۱۲- در برخی موارد «یای» نکره در اتصال به «های» غیر ملفوظ به صورت همزه نوشته شده بود که اصلاح گردید؛ البته در اغلب موارد این نشانه حذف شده است که در تصحیح آن را اضافه کرده، در قلاب قرار دادیم:
خواجة ← خواجه‌ای همسایة ← همسایه‌ای پنجة ← پنجه‌ای
- ۱۳- همزهٔ بالای «های غیر ملفوظ» تقریباً در اغلب موارد درج نشده بود:
خانه خدا ← خانهٔ خدا استر خاصه من ← استر خاصهٔ من
- ۱۴- «یای منقوط» در موارد معدود به صورت بی نقطه کتابت گردیده بود:

- سبوی ← سبویی نوی ← نویی توی ← تویی
- ۱۵- در اغلب موارد، پیشوند استمراری «می» به صورت چسبان به فعل آمده بود:
می‌ساختم ← می‌ساختم نمی‌دانست ← نمی‌دانست می‌گویند ← می‌گویند
- ۱۶- در بیشتر موارد حرف ندا «ای» به کلمه پس از خود چسبیده بود:
ایصاحب ← ای صاحب ایغلام ← ای غلام ایخواجه ← ای خواجه
- ۱۷- در اکثر موارد حرف ربط «که» به کلمه قبل از خود متصل بود:
وقتیکه ← وقتی که کسبکه ← کسی که زمانیکه ← زمانی که
- ۱۸ - تصحیح غلط‌های املائی محرز:
خواموش ← خاموش خواست ← خاست امثال ← امسال اسنا ← اثنا
- ۱۹- همزه کلمات اصلاح گردید:
قراءت ← قرائت هیأت ← هیئت سیآت ← سینات
- ۲۰- واژه‌هایی مانند اسمعیل، هرون، اسحق که در رسم الخط قرآنی به این صورت نوشته شده بود:
اسمعیل ← اسماعیل هرون ← هارون اسحق ← اسحاق سفین ← سفیان
- ۲۱- در برخی موارد تبدیل همزه کسره‌دار به یای نشانه:
علماء آنجا ← علمای آنجا علماء بزرگ ← علمای بزرگ ظرفاء عرب ← ظرفای عرب
- ۲۲- در مواردی که کلمات احتیاج به تنوین داشته است و مؤلف آنها را درج نموده بود:
ایضاً ← ایضاً غالباً ← غالباً مطلقاً ← مطلقاً
- ۲۳- در برخی موارد تبدیل نمودن «یا» به همزه بعد از «الف زائد» یا «جمع» در کلمه‌هایی نظیر:
صایم ← صائم خایف ← خائف سایل ← سائل
- ۲۴- کلیه مواردی را که مؤلف نقطه‌ها را ساقط کرده بود یا در نقطه‌گذاری دچار اشتباه شده بود، نگارنده متن تصحیح کردم.
جوخی ← جوحی اشعث ← اشعب فصل ← فصل
- ۲۵- در کلیه مواردی که کلمه‌ای احتیاج به «همزه» داشته است و مؤلف آنها را حذف نموده بود، این همزه‌ها را در متن وارد نمودم:
تاسف ← تأسف ماکولات ← ماکولات مامون ← مأمون
- ۲۶- واژه‌های دارای هجای میانی «- وو-» را که مؤلف با یک «واو» نوشته بود، مطابق کتاب دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ نهم سال ۱۳۸۹، با دو «واو» نوشتیم:
طاوس ← طاووس داود ← داوود
- ۲۷- در کلیه موارد، «یای» نکره به شکل زیر اصلاح گردید:
سپاهی ← سپاهی‌ای حاجبی ← حاجی‌ای ماهی ← ماهی‌ای
- ۲۸- در کلیه موارد، حرف «ه» عوض کسره اضافه به شکل ذیل اصلاح گردید:

- پیره زن ← پیرزن پیره مرد ← پیرمرد
- ۲۹- کلمه «ترا» به صورت «تورا» اصلاح گردید.
- ۳۰- در کلماتی که دو حرف کنار هم مجموعاً سه نقطه دارند، این سه نقطه در یک جا متمرکز و روی هم نگاشته شده که در مواردی، باعث سخت خواندن متن شده است.
- ۳۱- زیر حرف سین به شیوه برخی نستعلیق‌نویسان قرن نهم تا سیزدهم، سه نقطه قرار داده بود.
- ۳۲- غالباً احادیث و عبارات و اشعار عربی آن مشکول نیست.
- ۳۳- عدم رعایت علائم نگارشی.
- ۳۴- کتابت نسخه خفی است؛ یعنی ریز و کوچک نوشته شده و خط آن درشت نیست.
- ۳۵- متن بدون فاصله و پشت سر هم نوشته شده بود.
- ۳۶- آیات و احادیث با خط دیگری (نسخ) و معمولاً با مرکب سرخ رنگ نوشته‌اند.
- ۳۷- هر مطلب تازه در آغاز جمله با مرکب قرمز نوشته شده که باعث تفکیک هر مطلب از مطلب دیگر می‌شود.



